

امکان سنجی توثیق عام سلسله روایات در تفسیر علی بن ابراهیم قمی

سید ابوالفضل داوری ثانی*

مجتبی مرادی کوچی[—]

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی توثیق عام سلسله روایان در تفسیر علی بن ابراهیم قمی می‌پردازد. در علم رجال، ملاک اعتماد به یک راوی، حاصل شدن توثیق است که می‌تواند خاص یا عام باشد. روایات موجود در تفسیر علی بن ابراهیم قمی یکی از مصادیق توثیق عام مورد بحث است که در صورت اثبات توثیق عام آن، حدود ۲۸۷ راوی توثیق می‌شوند. علی بن ابراهیم قمی، از مشایخ برجسته شیعه و مورد وثوق شیخ کلینی بوده و بیشترین روایات کافی را از طریق او نقل کرده است. نجاشی و شیخ طوسی نیز او را توثیق کرده‌اند. اقوال مختلفی در مورد توثیق عام سلسله روایان این تفسیر وجود دارد؛ برخی مانند شیخ حر عاملی و آیت الله خوئی معتقدند که عبارت علی بن ابراهیم در مقدمه تفسیر دلالت بر وثاقت تمامی مشایخ او دارد. در مقابل، برخی دیگر تنها مشایخ بلاواسطه را موثق می‌دانند. دیدگاه سومی نیز مطرح است که تفسیر موجود را از علی بن حاتم قزوینی می‌داند. همچنین، نظری وجود دارد که این تفسیر تلفیقی از تفسیر علی بن ابراهیم، تفسیر ابوالجارود و روایات متفرقه جمع‌آوری شده توسط ابوالفضل العباس است. نویسنده با ارائه



* دانشجوی دکتری، دانشگاه امام صادق(ع) تهران، seyedabolfazldavarisani@gmail.com

[—] دانشجوی دکتری، حوزه علمیه قم، mojtaba508122@gmail.com

ادله‌ای مانند اعتراف علی بن ابراهیم در مقدمه، شهرت زوددهنگام و فراگیر کتاب، استناد علمای بزرگ به آن، استناد شیخ حر عاملی و علامه مجلسی، و وثاقت ابوالفضل العباس، صحت انتساب تفسیر به علی بن ابراهیم و تقویت قول به توثیق عام را پذیرفته و همچنین به نقد ادله مخالفان و پاسخ به مسئله وجود روایات تحریف در تفسیر پرداخته است.

واژگان کلیدی: تفسیر علی بن ابراهیم قمی، توثیق عام، علم رجال، سلسله روایات، مشایخ ثقات

مقدمه

ملاک در علم رجال برای اعتماد بر یک راوی، حاصل شدن توثیق است و در این زمینه فرقی بین توثیق خاص یا عام نیست (جلالی، درایه الحدیث، ص ۳۳۷ و ربانی بیرجندی، مناہج الفقها فی علم الرجال و دورها فی الفقه، ج ۱، ص ۴۶۱). حال منظور از توثیق خاص، توثیقی است که در حق یک فرد معین وارد شده است، بدون اینکه ضابطه خاصی کلی در میان باشد بلکه صرفاً درباره همان فرد سخن گفته شده است و در مقابل آن، توثیق عام قرار دارد و آن توثیق جماعتی تحت ضابطه خاص و عنوانی معین است مانند همه مشایخ یک استاد یا همه راویان یک کتاب (ربانی بیرجندی، مناہج الفقها فی علم الرجال و دورها فی الفقه، ج ۱، ص ۴۶۱). به همین دلیل است که آیت الله خوئی به این نظر قائل است که ملاک قابل اعتماد بودن یک راوی با خبر فرد ثقه که به وثاقت او شهادت دهد ثابت می‌شود. پس در این زمینه فرقی نیست میان اینکه ثقه‌ای به وثاقت شخصی معین به خصوص شهادت دهد و اینکه به وثاقت او در ضمن یک جماعت شهادت دهد؛ زیرا ملاک و معیار برای اثبات وثاقت یک فرد، تنها شهادت به وثاقت است، چه دلالت آن شهادت بر وثاقت فرد مورد نظر مطابقی باشد یعنی صراحتاً نام او را ببرد و بگوید او ثقه است و چه تضمینی باشد یعنی وثاقت او در ضمن وثاقت گروهی که او جزء آن است فهمیده شود. (خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۶۳۰)



یکی از توثیقات عام در باب رجال که مورد اختلاف واقع شده است، سلسله روایات موجود در اسناد تفسیر علی بن ابراهیم قمی می باشد به طوری که اگر توثیق عام تفسیر ثابت شود حدود ۲۸۷ نفر از راویان توثیق می شوند. (محسنی، بحوث فی علم الرجال، ص ۴۷؛ به طوری که مرحوم ابوطالب تجلیل تبریزی در کتاب معجم الثقات، ص ۲۲۶-۲۳۶ تمامی اسامی راویان را ذکر کرده است)

علی بن ابراهیم از مشایخ شیعه در اواخر قرن سوم و اوائل قرن چهارم می باشد و در عظمت او همین بس که از مشایخ، شیخ کلینی است و بیشترین روایت در کافی را شیخ کلینی از طریق او نقل می کند که حتی تعداد نقل روایات کلینی از علی بن ابراهیم به ۷۰۶۸ روایت می رسد (خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۵۴؛ فی ترجمه الکلینی، رقم، ۱۲۰۳۸) و در عصر امام عسگری زندگی می کرده و تا سال ۳۰۷ قمری زنده بوده است. (عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۹۲، فی آنه روی الصدوق فی عیون أخبار الرضا - علیه السلام - عن حمزة بن محمد بن أحمد بن جعفر، قال: أخبرنا علي بن إبراهيم بن هاشم سنة ۳۰۷)

نجاشی در مورد او می گوید: علی بن ابراهیم، أبو الحسن القمي، ثقة في الحديث، ثبت معتمد صحيح المذهب سمع فأكثر و صنف كتابا (رجال النجاشي، ص ۲۶۰).
و شیخ طوسی در مورد او می گوید: «علي بن إبراهيم بن هاشم القمي، له كتب: منها كتاب التفسير، و كتاب الناسخ و المنسوخ» (شیخ طوسی، الفهرست، ص ۸۹).

۱. اقوال پیرامون توثیق عام سلسله راویان تفسیر قمی

۱-۱. توثیق تک تک روات با شرایط

نظر شیخ حرعاملی در وسائل الشیعه (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۳۰، ص ۲۰۲) و محدث نوری در مستدرک الوسائل (نوری، مستدرک الوسائل، ج ۲۵، ص ۱۰۹) و شیخ عبدالله مامقانی در تنقیح المقال (مامقانی، تنقیح المقال فی علم الرجال، ج ۵، ص ۸۴) و آیت الله خوئی در معجم رجال الحدیث (خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۴۹ - ۵۱) و شیخ علی نمازی شاهرودی در مستدرک رجال الحدیث (مستدرک علم رجال

الحديث، ج ۱، ص ۶۲) و آية الله شيخ محمد فاضل لنكراني صاحب تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة (فاضل لنكراني، تفصيل الشريعة، كتاب الطهارة، ج ۳، ص ۶۰۳) اين است كه آن را منتسب به علي بن ابراهيم قمی می دانند و تمام سلسه روايت موجود در اين تفسير را توثيق می كنند.

گواهی مولف به توثيق تك تك روايت

قال علي بن ابراهيم في المقدمة تفسير: نحن ذاكرون و مخبرون بما ينتهي إلينا و رواه مشايخنا و ثقافتنا عن الذين فرض الله طاعتهم، و أوجب رعايتهم، و لا يقبل العمل إلا بهم و هم الذين وصفهم الله تبارك و تعالى و فرض سؤالهم و الأخذ منهم فقال: (فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) ، فعلمهم عن رسول الله (تفسير علي بن ابراهيم قمی، ج ۱، ص ۴).

آيت الله خويی پس از بيان عبارت علي بن ابراهيم قمی در مقدمه تفسيرش می گويد: «از اين روی به وثاقت جميع مشايخ (بی واسطه و باواسطه) علي بن ابراهيم - كه در سندهای تفسيرش به یکی از معصومين عليهم السلام، از آنان روايت کرده است - حكم می شود؛ زیرا كه وی در مقدمه تفسيرش گفته است «و نحن ذاكرون و مخبرون بما ينتهي إلينا من مشايخنا و ثقافتنا عن الذين فرض الله طاعتهم...» و در اين كلام دلالت آشكاری است كه وی در اين كتابش جز از ثقه (شخص مورد اعتماد) روايت نمی كند» و بعد خبر داده كه صاحب وسائل از اين جمله، وثاقت همه راويانی را كه در اين تفسير در سندهای منتهی به معصومين عليهم السلام واقع شده اند، استفاده کرده است و خود نیز آن استفاده را بجا دانسته است. (خوئی، معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۴۹)

البته بنا بر اين قول ، تمام راويان موجود در سلسله سند تفسير، ثقه و قابل اعتماد هستند مشروط به اينكه روايت به امام معصوم متصل باشد و امامی باشند و از جانب نجاشی يا غير ایشان تضعيف نشده باشند كه با تضعيف آنها، توثيق از اعتبار ساقط می شود. (همان، ج ۱،

ص ۵۰)

۱-۲. توثیق مشایخ خودش

آیت الله شیخ جعفر سبحانی در کلیات فی علم الرجال (سبحانی، کلیات فی علم الرجال، ص ۳۲۰) و نظر علامه فانی اصفهانی در بحوث فی فقه الرجال (فانی اصفهانی، بحوث فی فقه الرجال، ص ۱۰۷-۱۰۸) این است که فقط مشایخ بلاواسطه توثیق می شوند.

با توجه به معنای دقیق عبارت علی بن ابراهیم در مقدمه تفسیرش این نکته بدست می آید که کلمه ما در "ما ینتهی إلینا" - به قرینه کلماتی مثل مخبرون و ذاکرون، به معنای روایات است و اما مراد از مشایخنا کسانی هستند که مستقیماً به علی بن ابراهیم روایت کرده اند، نه معنای اعم که شامل واسطه ها هم شود هرچند که لفظ مشایخ به آن ها با عنایت و تأویل اطلاق شود و در این صورت، عطف کلمه و ثقاتنا بر مشایخنا به یکی از دو جهت زیر است و جهت سومی ندارد:

≠ برای تفسیر و توضیح مراد از لفظ مشایخنا است و وثقاتنا صفت مشایخنا است، همان طور که در استعمال عربی رایج است؛ زیرا بسیار اتفاق می افتد که مثلاً گفته می شود: اَبی و عزیزِی (پدرم و عزیز من) یا الإمام و السند المعتمد (امام و سند مورد اعتماد)، در حالی که از هر دو عبارت یک شخص واحد اراده می شود و عطف با واو تنها برای تفسیر و توضیح آورده شده است

≠ برای بیان مغایرت میان مشایخ و ثقات راوی که از او نقل می شود؛ به این معنا که روایات کتاب گاهی از طریق مشایخ بی واسطه به او رسیده و گاهی از طریق ثقات دیگر که ممکن است استاد بی واسطه نبوده اند، حتی اگر این ثقات شیوخ او نبوده اند و چه مستقیماً به او روایت کرده باشند و چه نکرده باشند.

آنچه که صحیح تر است همان وجه اول می باشد زیرا با توجه به رواج این نوع استعمال و غلبه ی نقل روایات از مشایخ از میان اصحاب ائمه، نه از راویانی که چنین نیستند - یعنی

مستقیماً استاد نبوده‌اند_ حتی اگر از ثقات شناخته شده نزد او با نقل یا غیر آن بوده‌اند. (فانی اصفهانی، بحوث فی فقه الرجال، ص ۱۰۸)

۱-۳. مولف کتاب تفسیر موجود، علی بن ابراهیم قمی نیست

برخی احتمال داده‌اند این تفسیر رایج از علی بن ابراهیم قمی نیست بلکه از شخص دیگری به نام علی بن حاتم قزوینی است که این نظر مطابق با نظر آیت الله شبیری زنجانی (مجله آئینه پژوهش، شماره ۴۸، در حاشیه دو مقاله، همچنین ر.ک به دانشنامه جهان اسلام، ج ۷، ص ۷۰۲ ذیل مدخل تفسیر علی بن ابراهیم قمی) و برخی از محققین معاصر می-باشد. (مددی، نگاهی به دریا، ج ۱، ص ۳۳۲-۳۴۷؛ البته ایشان می گوید: کتاب موجود تالیف علی بن ابراهیم مشهور نیست اگرچه مشتمل بر قسمتهای زیادی از اوست)

آیت الله شبیری زنجانی معتقدند با توجه به اینکه اغلب راویان بخش دوم تفسیر همچون احمد بن ادريس و حسن بن علی مهزیار و محمد بن جعفر رزاز از استادان علی بن حاتم قزوینی بوده‌اند و هیچ راوی دیگری از این مجموعه افراد روایت نمی‌کند، مولف کتاب را علی بن حاتم قزوینی می‌شناساند و ابوالفضل العباس بن محمد بن قاسم نیز از مشایخ علی بن حاتم است و ممکن است منشا اشتباه کتاب، تبدیل نام علی بن ابی سهل که همان علی بن حاتم قزوینی است به علی بن ابراهیم به جهت اشتباه این دو اسم باشد. (دانشنامه جهان اسلام، ج ۷، ص ۷۰۱، مقاله تفسیر علی بن ابراهیم قمی از سید محمد جواد شبیری زنجانی)

۱-۴. تفسیر موجود تلفیقی از سه مجموعه باهمدیگر

این قول مطابق با نظر شیخ آقابزرگ تهرانی در الذریعه (آقابزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۴، ص ۳۰۸) و نظر آیت الله معرفت در دو کتاب صیانه القرآن من التحریف (معرفت، صیانه القرآن من التحریف، ص ۱۹۷)، و التفسیر و المفسرون (معرفت، التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۳۲۵) می‌باشد. البته فرق بین این دو دیدگاه در این است که آیت الله معرفت اصل تفسیر را به خاطر مجهول بودن مولف آن و مخلوط بودن آن با مجموعه روایات دیگر، فاقد اعتبار می‌داند ولی شیخ آقابزرگ قائل به تفصیل است بدین صورت که می‌گوید: روایات امام

صادق که از طریق علی بن ابراهیم به دست ما رسیده، سند آن نیاز به بررسی ندارد به خاطر مقدمه خود علی بن ابراهیم ولی روایات امام باقر که از طریق ابی الجارود به ما رسیده همچنین روایاتی که شخصی به نام ابوالفضل العباس آن را جمع آوری کرده ، باید سند آن مثل سایر روایات دیگر بررسی شود. (استادی، آشنایی با تفاسیر قرآن، ص ۱۳۳)

ادله قول چهارم

الف) عدم حجیت کتاب به خاطر مجهول بودن مولف

این تفسیر موجود، تلفیق و ترکیبی است از املائات شاگردش ابوالفضل العباس بن محمد علوی و بخش قابل توجهی از تفسیر ابی الجارود که شاگرد قمی به آن ضمیمه کرده و با روایاتی که از نزد خودش از مشایخ دیگرش آن را کامل کرده است لذا ابوالفضل العباس از استادش قمی، آنچه را او با سند خود تا امام صادق علیه السلام از تفسیر قرآن روایت کرده، اخذ نموده است و از تفسیر ابی الجارود نیز آنچه را ابی الجارود از امام باقر علیه السلام روایت کرده، به آن ضمیمه کرده است. و آن را با آنچه خودش از سایر مشایخش روایت کرده، به جهت تکمیل فایده و جامعیت کتاب، کامل نموده است.

پس این تفسیر موجود بدین شکل ترکیبی است از روایات قمی، و روایات ابی الجارود، و روایات غیر این دو از آنچه ابوالفضل خودش روایت کرده است و از طرفی در مقدمه تفسیر موجود عبارتی با گفته راوی از ابوالفضل العباس بدین صورت آغاز می شود: حَدَّثَنِي أَبُو الْفَضْلِ الْعَبَّاسُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ حَمَزَةَ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَقَوْلِهِ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ... که در این طریق سند به متن کتاب، دو مجهول داریم: گوینده ی حدیثی که از ابوالفضل العباس نقل روایت می کند و شخصی مجهول است ، خود ابوالفضل العباس که از مهملین محسوب می شود و تنها از نوادگان حمزة بن امام موسی بن جعفر علیه السلام است لذا با وجود جهالت دو راوی، کتاب از اعتبار ساقط می - شود. (معرفت ، التفسیر و المفسران ، ج ۲، ص ۳۲۵-۳۲۶ و آقابزرگ تهرانی، الذریعه ، ج ۴ ، ص ۳۰۲-۳۰۳)

ب) وجود روایات دال بر تحریف قرآن در تفسیر

برخی با توجه به اینکه در این تفسیر روایات در مورد تحریف قرآن وجود دارد و یکی از منابع روایی دست اول برای تحریف قرآن به شمار می‌رود به نقد این تفسیر و عدم اعتبار آن پرداخته‌اند. (معرفت، صیانه القرآن من التحریف، ص ۱۹۷-۱۹۸)

۲. ادله صحت انتساب تفسیر به علی بن ابراهیم قمی

۲-۱. اعتراف علی بن ابراهیم قمی در مقدمه تفسیرش مبنی بر توثیق عام

با توجه به مقدمه تفسیر که خود علی بن ابراهیم بیان کرده است، می‌توان این توثیق عام را نتیجه گرفت و اینکه عده ای در مقدمه اشکال کرده‌اند بر اینکه اصل مقدمه با توجه به عبارت «حدثني ابو الفضل العباس بن محمد بن القاسم بن حمزة بن موسى بن جعفر عليه السلام قال حدثنا ابو الحسن علي بن ابراهيم...»، از خود علی بن ابراهیم نباشد بلکه از مولف دیگری باشد (مددی، نگاهی به دریا، ج ۱، ص ۳۴۷) قابل مناقشه است زیرا عبارت فوق در تفسیر بسم الله الرحمن الرحيم، جزء تفسیر القمی نبوده و این سند دیگری به این تفسیر است که کسی که این تفسیر را از روی نسخه خطی‌اش بازنویسی می‌کرده، آن را پس از مقدمه در ابتدای تفسیر ذکر کرده است و با وجود اشتهاستناد این کتاب به علی بن ابراهیم و طریق صحیح صاحب وسائل به آن، مجهول بودن آن سند از اعتبار این تفسیر نمی‌کاهد. نظیر اینکه در ابتدای مجلس اول از (ر. ک: صدوق، الأمالی، ص ۴۹، در ابتدای کتاب الغیبة نعمانی نیز چنین آمده است: «حدثنا الشيخ ابو الفرج محمد بن علی بن یعقوب بن ابی القرة القنابی رحمه الله قال حدثنا ابو الحسين محمد بن الجبلی الكاتب واللفظ من اصله كتبت هذه النسخة وهو ينظر في اصله قال حدثنا ابو عبد الله محمد بن ابراهيم النعماني بحلب» (نعمانی، کتاب الغیبة، ص ۱۸) و هیچ‌کس این سند را با اینکه مؤلف این کتاب محمد بن ابراهیم نعمانی باشد منافی ندانسته است (امالی صدوق سندی با پنج واسطه به خود صدوق ذکر شده است، ر. ک: صدوق، الأمالی، ص ۴۹)، در ابتدای کتاب الغیبة نعمانی نیز چنین آمده است: «حدثنا الشيخ ابو الفرج محمد بن علی بن یعقوب بن ابی القرة القنابی رحمه الله قال حدثنا ابو الحسين محمد بن الجبلی الكاتب واللفظ من اصله كتبت



هذه النسخة و هو ينظر في اصله قال حدثنا ابو عبدالله محمد بن ابراهيم النعماني بحلب» (نعمانی، کتاب الغیبه، ص ۱۸) و هیچ کس این سند را با اینکه مؤلف این کتاب محمد بن ابراهیم نعمانی باشد منافی ندانسته است، و در مواردی که از تفسیر ابی الجارود نقل شده و بعد از آن گفته شده است: «رجع الی تفسیر علی بن ابراهیم» ممکن است ناقل آن خود علی بن ابراهیم باشد؛ زیرا تفسیر ابی الجارود پیش از تفسیر علی بن ابراهیم تألیف شده است و با تعبیر «رجع الی تفسیر علی بن ابراهیم» و امثال آن خواسته است به خواننده بفهماند که حدیث یا مطلبی را که بعد ذکر می کند از خود اوست و از تفسیر دیگری نقل نکرده است. چنان که در میان مؤلفان قدیمی مرسوم بوده است که در آغاز کتاب خود با کلمه «قال» نام خود را ذکر می کرده اند تا استناد کتاب را به خود بفهماند و در قرآن کریم نیز خدای متعال فراوان سخن خود را با تعبیر «قَالَ رَبُّكَ» * «فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ» و امثال آن بیان کرده است. (ر. ک: سوره ص، ۷۱؛ بقره، ۳۰، ۲۳۳)

در مواردی از این تفسیر نیز که تعبیر «قال علی بن ابراهیم» به کار رفته ممکن است برای فهماندن همین نکته باشد و با این مطلب که مؤلف این تفسیر علی بن ابراهیم باشد، منافاتی ندارد و اینکه در هیچ جای این تفسیر تعبیر «حدثنی علی بن ابراهیم» و یا مشابه آن را ندارد و همه جا تعبیر «قال علی بن ابراهیم» دارد مؤید این وجه است؛ زیرا تعبیر «قال» برای فهماندن نکته یاد شده مناسب است ولی تعبیر «حدثنی» و «اخبرنی» و... برای آن مناسب نیست. (بابایی، مکاتب تفسیری، ج ۳، ص ۲۱)

۲-۲. شهرت زود هنگام و فراگیر کتاب پس از دوران مولف

کسانی که بعد از علی بن ابراهیم قمی، می زیسته اند مثل شیخ طوسی و نجاشی و ذهبی و ابن حجر (شیخ طوسی، فهرست کتب الشیعة و أصولهم، ص: ۲۶۶، رجال النجاشی ص: ۲۶۰، میزان الاعتدال ج: ۵ ص: ۱۳۷، لسان المیزان ج: ۴ ص: ۲۲۱. معجم الأدباء ج: ۴، ص: ۱۶۴)، تفسیر او را به عظمت یاد کرده اند و ابن ندیم برای او دو کتاب درباره قرآن ذکر کرده است: یکی نوادر القرآن و دیگری اخبار القرآن و روایاته (ابن ندیم، الفهرست، ص ۶۴ و ۴۰۶ و ۴۰۷) و شاید همین تفسیر مشهور که اکنون در دست ماست همان دومی باشد،

هرچند که از سخن شیخ طوسی در فهرستش چنین برمی آید که تفسیر مشهور چیز دیگری غیر از آن اخبار القرآن است و شاید آن دو کتاب متفاوت بوده‌اند (رضا سیستانی، قیسات من علم الرجال، ج ۲، ص ۱۱۲) و این امر امکان هرگونه جعل، دستکاری و اضافه کردن مطالب نادرست را در حجم وسیع دشوار می‌کند زیرا بسیاری از معاصران یا شاگردان بلاواسطه مولف، از محتوای اصلی کتاب اطلاع داشته است و تحریفات آشکار را تشخیص می‌دادند. (آل فقیه، سدره الکمال فی علم الرجال، ص ۸۱)

۲-۳. استناد و عمل علمای بزرگ به کتاب

فهرست برخی از علمای شیعه که در قرون مختلف به این تفسیر استناد کرده‌اند می‌پردازیم: در قرن پنجم هجری قمری؛ شیخ طوسی در دو کتاب مهم خود التبیان و تهذیب الأحکام از آن نقل کرده است.

در قرن ششم؛ امین الإسلام طبرسی در مجمع البیان و اعلام الوری، و ابن شهر آشوب در مناقب آل ابی طالب از آن نقل کرده‌اند.

در قرن هفتم، سید ابن طاوس در سعد السعود و فرج المهموم.

در قرن هشتم، شهید اول در القواعد و الفوائد از آن نقل کرده و ابن العتائقی حلی آن را مختصر کرده است.

در قرن نهم، کفعمی در المصباح از آن نقل کرده و همچنین اقدام به اختصار آن نموده است.

در قرن دهم، مولی محسن استرآبادی در تأویل الآیات الظاهره از آن نقل کرده است.

و در اواخر قرن یازدهم و اوایل قرن دوازدهم، چهار شخصیت برجسته که آثارشان دائره‌المعارفی است و محور کار علمای متأخر قرار گرفته، به صورت گسترده از آن نقل کرده‌اند: علامه مجلسی در بحار الانوار، و محدث بزرگ شیخ حر عاملی در وسائل الشیعه، و محقق سید هاشم بحرانی در البرهان، و محدث شیخ عبد علی حویزی در نور الثقلین.

(رضا سیستانی، قیسات من علم الرجال، ج ۲، ص ۱۱۲-۱۱۳)



۲-۴. استناد شیخ حرعاملی در وسائل الشیعه:

شیخ حرعاملی در مشیخه خود در آخر کتاب وسائل الشیعه (حر عاملی، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۳۰، ص ۱۳۱) که طریق خود به هر یک از منبع را ذکر می‌کند در آنجا طریق خود به تفسیر علی بن ابراهیم قمی را ذکر کرده می‌گوید: این طریق مثل طریق خود به کتاب‌هایی مثل کافی و تهذیب و استبصار که به صورت متواتر به دست او رسیده است، این تفسیر هم به صورت متواتر به دست او رسیده است و نسخه‌ای که مورد استفاده شیخ حر از تفسیر علی بن ابراهیم قمی بوده قطعاً همین نسخه ترکیبی موجود در دست ماست (رضنا سیستانی، قسبات من علم الرجال، ج ۲، ص ۱۱۴-۱۱۵ و محمد سند، بحوث فی مبانی علم الرجال، ص ۲۱۸) به دلیل اینکه صاحب وسائل در کتابش از تفسیر قمی روایاتی را می‌آورد که ما اکنون می‌دانیم در بخش ترکیبی تفسیر ابوالجارود وجود دارد. (محمد سند، بحوث فی مبانی علم الرجال، ص ۲۱۹)

۲-۵. استناد علامه مجلسی در بحارالانوار

علامه مجلسی در مقدمه کتاب بحارالانوار در بیان منابع و کتاب‌هایی که از آن‌ها گرفته شده، گفته است: «و کتاب التفسیر از شیخ بزرگوار و ثقه، علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، و کتاب العلل از فرزند بزرگوارش محمد بن علی بن ابراهیم» سپس سند خود را به آن کتاب‌ها و از جمله کتاب التفسیر ذکر کرده است. جایی که در فصل دوم پس از آن، در بیان وثوق به کتاب‌های مذکور و اختلاف آنها در این زمینه گفته است: «بدان که اکثر کتاب‌هایی که ما در نقل بر آن‌ها اعتماد کرده‌ایم، مشهور و معلوم الانتساب به مؤلفینشان هستند...» تا آنجا که می‌گوید: «و کتاب تفسیر علی بن ابراهیم از کتاب‌های معروف است، و طبرسی و غیر او از آن روایت کرده‌اند» (مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۱۰، ص ۱۰۳) و علامه مجلسی در کتاب خود از همین نسخه ترکیبی موجود استفاده کرده است زیرا در کتاب بحارالانوار هم روایات مربوط به بخش اصلی تفسیر قمی و هم روایات مربوط به ابوالجارود را نقل می‌کند و همه را به تفسیر قمی نسبت می‌دهد. (محمد سند، بحوث فی مبانی علم الرجال، ص ۲۲۰-۲۲۱)

۲-۶. استناد به طریق وجاده

اکثر کتابها از طریق روش های سنتی و متصل نقل حدیث مانند شنیدن مستقیم از استاد و خواندن کتاب بر استاد و به دست متاخرین نرسیده است بلکه اغلب از طریق وجاده که به صورت پیدا کردن نسخه های قدیمی بوده ، به دست رسیده و بر آن اعتماد می کرده اند و در نسخه های اصلی این مشکل وجود داشته که در ابتدای سندها افرادی غیر معروف یا مجهول الحال وجود داشته باشد که این مانع از اعتماد کلی به آن کتابها نشده است (رضا سیستانی ، ج ۲ قسبات من علم الرجال ، ص ۱۱۵) در نتیجه قاعده کلی بین علمای رجال ، اعتماد بر نسخه به دست آمده از طریق وجاده است اگرچه در صدرکتاب نام یک یا چند فرد ناشناخته هم وجود داشته باشد و با آنها آغاز شده باشد و این امر دلیل بر بی اعتباری نیست و شرط اعتماد بر نسخه از طریق وجاده ، همان قرائن و شواهدی است که اطمینان به صحت آن نسخه برای ما ایجاد کند از قبیل: ۱- شهرت و رواج کتاب ۲- خط خود عالم یا امضای او وجود داشته باشد ۳- تطابق با نقل های پیشینیان یعنی آنچه در نسخه یافت شده با نقل های علمای قبلی که نزدیک به نسخه مولف بوده باشد تطابق داشته باشد که این مورد سوم در تفسیر قمی وجود دارد. (همان ، ج ۲ ، ص ۱۱۶)

۲-۷. وثاقت ابوالفضل العباس با توجه به قرینه شرافت نسب بودن او

شخصیت ابوالفضل العباس اگرچه در کتابهای رجالی نامی از او ذکر نشده است ولی در کتاب های انساب به شخصیت او پرداخته شده است چرا که او از نوادگان امام موسی بن جعفر است نقل شده است که گفته اند: «و اما العباس در طبرستان، فرزند محمد اعرابی، او در آنجا فرزندی دارد از جمله جعفر و زید و الحسین و از آن ها نوادگان هستند». و ظاهر این عبارت آن است که او در طبرستان اقامت کرده است، و طبرستان در آن زمان، مرکز زیدیه بوده است. (محمد سند ، بحوث فی مبانی علم الرجال ، ص ۲۱۵)

و صاحب الذریعة شیخ آقا بزرگ طهرانی احتمال داده است که اقامت عباس در طبرستان، برای ترویج مذهب امامیه در آنجا بوده است. پس به انتشار تفسیر علی بن ابراهیم متوسل شده، و آن را با تفسیر ابی الجارود در یک مجموعه منتشر کرده است؛ زیرا تفسیر ابی

الجارود نزد فرقه جارودیه زیدیه مورد رغبت و پذیرش بوده است. (آقابزرگ تهرانی، الذریعه ج ۴، ص ۳۰۲-۳۰۳)

و اصل در امامزاده ها بر وثاقت است زیرا افرادی از امامزاده ها که در طول تاریخ دچار فسق یا ضعف در نقل شده باشند به دلیل جایگاه نسبی شان مشهور به ضعف می شدند. (آل فقیه سدره الکمال فی علم الرجال، ص ۸۲؛ گفتنی است برخی فقهای بزرگوار معاصر مثل حضرت آیت الله وحید خراسانی مبنایشان این است که اصل در امامزاده ها عدالت و وثاقت آنهاست الا ما ثبت خلافه) (به نقل از استاد محمدتقی شهیدی، درس خارج فقه، ۱۳۹۷/۱۰/۹)

و اگر ابوالفضل العباس، شخصیتی مجهول فرض شود باز هم اعتبار روایات از بین نمی رود زیرا شیخ طوسی در کتاب الفهرست (طوسی، الفهرست، ص ۸۹) خود طریقی صحیح به تمام کتاب های علی بن ابراهیم قمی ذکر کرده است که از آن جمله تفسیر اوست و با این فرض مجهول بودن ابوالفضل العباس و راوی نقل کننده از او، ضرری به نقل صحیح شیخ طوسی از قمی وارد نمی کند زیرا حتی اگر طریق ابوالفضل العباس مخدوش باشد، طریق شیخ طوسی معتبر است و کتاب از این طریق معتبر به ما رسیده است. (ایروانی، دروس تمهیدیه فی قواعد الرجالیه، ص ۱۷۳)

۲-۸. استناد فقها به روایات تفسیر علی بن ابراهیم قمی

در نظر شیخ انصاری (ره) و برخی فقهای پس از ایشان نیز استناد این تفسیر به علی بن ابراهیم تمام بوده است؛ زیرا از روایتی که در این کتاب، ذیل آیه «... أَوْفُوا بِالْعُقُودِ...» در تفسیر «العقود» به مطلق العهد تعبیر شده که از عبدالله بن سنان نقل شده، با عنوان «صحیحہ عبدالله بن سنان» یاد کرده کرده اند. (انصاری، کتاب المکاسب، ج ۵، ص ۱۷)

نقد ادله عدم توثیق عام بودن تفسیر علی بن ابراهیم قمی

در جواب به ادله ای که قائلین به توثیق مشایخ بلاواسطه علی بن ابراهیم در تفسیر بیان کرده اند باید گفت: اولاً دلیلی بر رواج استعمال عطف تفسیری در جمله های رایج بین کلام عرب وجود ندارد و ثانیاً طبق مقدمه علی بن ابراهیم ایشان در صدد اثبات صحت تفسیر

خود و صحت تمام روایاتی است که به ائمه معصومین از جانب خود او رسیده است می باشد و این قول متوقف بر این است که تمام راویان در تفسیر اعم از مشایخ با واسطه و بلاواسطه توثیق شوند نه اینکه فقط مشایخ بلاواسطه توثیق شوند. (خوئی ، معجم رجال الحدیث ، ج ۱ ، ص ۴۹)

همچنین برخی با ادعای علم اجمالی به اینکه در سلسله سند این تفسیر افراد ضعیفی مثل عایشه و حفصه قرار دارند اصل این قاعده توثیق عام را زیر سوال برده اند. (محسنی ، بحوث فی علم الرجال ، ص ۶۶)

در پاسخ باید گفت ملاک درباره ی وثاقت یا ضعف یک راوی افرادی هستند که در سلسله سند یک روایت قرار دارند و صرف اینکه نام شخصی در متن اصلی کتاب یا در متن حدیث نقل شده یا در شرح مولف ذکر شده به معنای این نیست که او جزو راویان آن حدیث یا کتاب بوده باشد. (آل فقیه ، سدره الکمال فی علم الرجال ، ص ۸۱)

همچنین در جواب به مسئله تحریف قرآن و تاویل روایاتی که با عصمت معصومین در این تفسیر وجود دارد و قائل به عدم حجیت چنین تفسیری شده اند (معرفت ، صیانه القرآن من التحریف ، ص ۱۹۷) باید جواب حلی و نقضی دهیم (تفسیر علی بن ابراهیم قمی ، ج ۱ ، ص ۲۲): جواب نقضی: اگر به ما بگویند چرا این کتاب را چاپ کردید در حالی که دلالت بر تحریف دارد و سنتی ها به ما ایراد می گیرند، در پاسخ می گوئیم کتب حدیثی خود اهل تسنن هم از این روایات دارد. و موارد متعددی از روایات تحریف را از کتب اهل سنت آدرس داده است. پس سنتی ها نمی توانند این ایراد را به ما بگیرند. و خودشان هم باید از آن روایات پاسخ دهند.

جواب حلی: تحریف گاهی به زیاده و گاهی به نقیصه است. تحریف به نقیصه گاهی در کل آیات و گاهی در آیات مربوط به ولایت است. اگر کسی قائل به تحریف است تحریف به نقیصه و مربوط به آیات ولایت است. خیلی از کتابها شامل این طور روایات است و باید یک جواب کلی بدهیم نه اینکه فقط این کتاب را زیر سؤال ببریم. مرحوم حاجی نوری در کتابی که راجع به تحریف نوشته هزار روایت نقل می کند که مربوط به تحریف است. که ممکن



است چند تا از آن منقول از این کتاب باشد پس این هزار روایت را باید جواب دهیم. جواب
اجمالی این است که:

قسمتی از این روایات مکررات است. يك روایت در چند کتاب نقل شده که وقتی حذف
شود عدد پایین می‌آید. قسمتی هم اختلاف قرائات است و این غیر از تحریف است. مثلاً به
جای «و لا الضالین» «غیر الضالین» قرائت کرده‌اند. این مربوط به تحریف نیست و این‌ها
را هم باید کم کنیم.

شخصی است به نام «سیاری» و کتابی دارد به نام «قرائات سیاری»، او در کتب رجال
تضعیف شده است. قسمت عمده‌ای از روایات تحریف هم از او است. تمام روایات سیاری
را هم باید از آن هزار روایت برداریم. پس از هزار روایت عدد خیلی کمی می‌ماند که باید
گفت این روایات جنبه تفسیری و توضیح دارد. یعنی در بعضی قرآنها مثلاً کاتب قرآن نوشته
باشد یا ایها الرسول بلغ ما أنزل إليك في عليّ، عالم بعدی خیال می‌کند این هم جزء قرآن
است. یا امام علیه السلام این گونه قرائت کرده باشد و طرف فکر می‌کند این جزء آیه است.
در حالی که اینها توضیحات است. (استادی، آشنایی با تفاسیر، ص ۱۳۵)

نتیجه

با توجه به تحقیقات صورت گرفته می‌توان گفت که کتاب مشتمل بر مباحث ذیل است:

- ۱- تفسیر علی بن ابراهیم قمی: این تفسیر بخش اصلی کتاب را تشکیل می‌دهد
به طوری که کتاب و مولف هر دو مشهور و بی‌نیاز از تمجید و توثیق‌اند.
- ۲- تفسیر ابوالجارود: دومین قسمت عمده کتاب را تشکیل می‌دهد که مولف آن
ابوالجارود زیاد بن منذر (متوفی ۱۵۰) است که این تفسیر در اعتبار کمتر از
تفسیر علی بن ابراهیم قمی نیست.

بلکه آن در حقیقت تفسیر امام باقر علیه السلام است همان‌گونه که ابن ندیم آن را به این نام
نامیده است، لکن به ابی‌الجارود نسبت داده می‌شود به لحاظ اینکه آن را در حال استقامتش

روایت کرده است و طریق روایت از ابی الجارود نیز منحصر به کثیر بن عیاش ضعیف نیست، بلکه جماعتی از افراد مورد اطمینان آن را از ابی الجارود روایت می‌کنند.

۳- روایات متفرق : سومین بخش کتاب را روایات متفرق تشکیل می‌دهد که

شخصی به نام ابوالفضل العباس (اواخر قرن سه و اوایل قرن ۴) آنها را جمع

آوری کرده است و اگرچه شخص مجهولی است ولی از طریق قرائن به

وثاقت او حکم می‌شود و اگر کسی با دقت در این کتاب توجه کند می‌فهمد

که ابوالفضل العباس در این مجموعه بین روایات علی بن ابراهیم و روایات

تفسیر ابی الجارود تفکیک و تمایز قائل شده است به طوری که این امر بر

خواننده مشتبه نمی‌شود.

با توجه به تمایزی که در این تفسیر بین تفسیر علی بن ابراهیم قمی و تفسیر ابی الجارود

شده است، میتوان گفت که اصل تفسیر علی بن ابراهیم به صورت تواتر به دست ما رسیده

و از آن طرف تفسیر ابی الجارود هم تفسیر مشهوری است که نسخه های آن به صورت

متواتر نقل شده است.

فهرست منابع

۱. الامالی، محمد بن علی بن بابویه قمی، قم، بیناد بعثت واحد تحقیقات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۲. آشنایی با تفاسیر، رضا استادی، چاپ دوم، قم، قدس، ۱۳۸۳ ش.
۳. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، محمد باقر مجلسی، بیروت، داراحیاء التراث العربی
۴. بحوث فی علم الرجال، محمد آصف محسنی، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.
۵. بحوث فی فقه الرجال، علی فانی اصفهانی، چاپ دوم، بیروت، موسسه العروه الوثقی، ۱۴۱۴ ق.
۶. بحوث فی مبانی علم الرجال، محمد سند، چاپ دوم، قم، مدین، ۱۴۲۹ ق.
۷. تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، چاپ سوم، قم، دارالکتاب، ۱۴۰۴ ق.
۸. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، محمد هادی معرفت، چاپ اول، مشهد مقدس، الجامعه الرضویه للاسلامیه، ۱۴۱۸ ق.
۹. تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله، محمد فاضل لنکرانی، چاپ اول، قم، مرکز فقه ائمه اطهار، ۱۴۳۲ ق.
۱۰. تفصیل مسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، چاپ سوم، قم، موسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۶ ق.
۱۱. تنقیح المقال فی علم الرجال، عبدالله مامقانی، چاپ اول، قم، موسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۳۸۱ ش.
۱۲. دانشنامه جهان اسلام، بنیاد دائره المعارف اسلامی، چاپ دوم، تهران، بنیاد دائره المعارف اسلامی
۱۳. درایه الحدیث، سید محمد حسین جلالی، چاپ اول، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۵ ق.

۱۴. درس تمهیدیه فی قواعد الرجالیه، محمد باقر ایروانی، چاپ دوم، قم، مدین، ۱۴۳۱ ق.
۱۵. الذریعه الی تصانیف الشیعه، محمد محسن آقابزرگ تهرانی، چاپ سوم، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۳ ق.
۱۶. الرجال، احمد بن علی نجاشی، چاپ ششم، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۵ ش.
۱۷. سدره الکمال فی علم الرجال، محمد طالب یحیی آل فقیه، چاپ اول، بیروت، مکتبه امیرالمومنین، ۱۴۳۹ ق.
۱۸. صیانه القرآن من التحریف، محمد هادی معرفت، چاپ اول، قم، موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، ۱۳۸۶ ش.
۱۹. عیون اخبارالرضا، محمد بن علی بن بابویه قمی، چاپ اول، تهران، جهان
۲۰. الغیبه، محمد بن ابراهیم نعمانی، چاپ اول، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷ ش.
۲۱. فهرست کتب الشیعه و اصولهم و المصنفین و اصحاب الاصول، محمد بن حسن طوسی، چاپ اول، قم، مکتبه المحقق الطباطبائی، ۱۴۲۰ ق.
۲۲. الفهرست، محمد بن اسحاق ندیم، چاپ دوم، بیروت، بانک بازرگانی ایران، ۱۳۴۶ ش.
۲۳. الفهرست، محمد بن حسن طوسی، چاپ اول، نجف اشرف، مکتبه الرضویه.
۲۴. قبسات من علم الرجال، سید محمد رضا سیستانی، چاپ اول، بیروت، دارالمورخ العربی، ۱۴۳۷ ق.
۲۵. کلیات فی علم الرجال، جعفر سبحانی تبریزی، چاپ دوم، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۶۹ ش.
۲۶. لسان المیزان، احمد بن علی حجر عسقلانی، چاپ اول، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷ ق.

۲۷. مجله آیینه پژوهش، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، دفتر تبلیغات اسلامی قم.
۲۸. مستدرک الوسائل، حسین بن محمد تقی نوری، چاپ اول، بیروت، موسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ ق.
۲۹. مستدرکات علم رجال الحدیث، علی نمازی شاهرودی، تهران، فرزند مولف، ۱۴۱۴ ق.
۳۰. معجم الادباء، یاقوت بن عبدالله حموی، چاپ اول، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۳ م.
۳۱. معجم الثقات و ترتیب الطبقات، ابوطالب تجلیل تبریزی، قم، موسسه النشر الاسلامی.
۳۲. معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه، سید ابوالقاسم خوئی، چاپ پنجم، ایران، ۱۳۷۲ ش.
۳۳. مکاتب تفسیری، علی اکبر بابایی، چاپ اول، تهران، سمت، ۱۳۸۱ شمسی.
۳۴. المکاسب، مرتضی بن محمد امین انصاری، چاپ اول، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۵ ق.
۳۵. مناہج الفقهاء فی علم الرجال و دورها فی الفقه، محمد حسن ربانی بیرجندی، چاپ اول، مشهد مقدس، آستانه الرضویه المقدسه، ۱۴۳۹ ق.
۳۶. میزان الاعتدال فی نقد الرجال، محمد بن احمد ذهبی، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ ق.
۳۷. نگاهی به دریا، سید احمد موسوی مددی، چاپ اول، قم، موسسه کتاب شناسی شیعه، ۱۳۹۳ ش.